

نقش قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در جنبش بیداری اسلامی جهان اسلام

نویسندگان: مهدی ناظمی اردکانی^۱، محمدجواد الوندی^۲،
احمدعلی امامی^۳، مجید نجات پور^۴

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۶/۱۵

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال شانزدهم، شماره ۶۰، پاییز ۱۳۹۲

چکیده

با وقوع جنبش بیداری اسلامی در جنوب غربی آسیا، اندیشمندان داخلی و خارجی زیادی، به ظرفیت‌های الگوی انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یک عامل مؤثر، در ایجاد، تقویت و استمرار جریان‌های اخیر پرداخته‌اند. تحولات اخیر در جنوب غربی آسیا در قالب انقلاب‌های مردمی توانسته چشم‌انداز نوینی جهت تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران در گسترش این انقلاب‌ها به وجود بیاورد. نقاط مشترکی چون ضدیت با رژیم اسراییل، ضدیت با استبداد و تقویت هویت اسلامی - ملی بین انقلاب ایران و انقلاب‌های منطقه وجود دارد. مهم‌ترین شباهت این انقلاب‌ها با انقلاب اسلامی ایران در مردمی بودن این انقلاب‌ها با محوریت اسلامی و دینی است. همین موضوع می‌تواند در کنار ظرفیت‌های عدالت‌محوری و سلطه‌ستیزانه‌ی انقلاب اسلامی، یک الگوی واقعی و منطقی برای این انقلاب‌ها در راستای شکل‌گیری حکومت‌های مردمی و اسلامی محسوب شود. در این میان، نقش حمایت‌های آشکار ایران از گروه‌های مقاومت در خاورمیانه و مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال اقدامات اسرائیل و در مقابل، ضعف و سستی حکام کشورهای عربی در برابر این رژیم، آرزوی برقراری حکومتی مستقل و مردمی را نظیر آنچه در ایران بر سر کار است در دل ملت‌های منطقه، تقویت کرده است. در یک نگاه کلی به نظر می‌رسد گرانیگاه این جنبش‌ها ساختار شکنی از نهادهای سنتی و روش‌های کهنه و پوسیده حکومت‌داری و روی آوردن به ارزش‌هایی چون عدالت و آزادی است که ریشه در تفکر اسلامی دارد. این پژوهش درصدد است تا به بررسی الهام‌بخشی الگوی انقلاب اسلامی ایران به خیزش‌های موسوم به «بیداری اسلامی» در منطقه جنوب غربی آسیا بپردازد و ابعاد مختلف این موضوع و نوع نگرش‌های غالب بر این تحولات را تبیین نماید.

واژگان کلیدی:

انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی، بیداری اسلامی، مردمسالاری دینی، قدرت نرم.

۱. استادیار مدیریت فرهنگی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۳. دانشجوی دکتری مدیریت آموزش عالی دانشگاه علامه طباطبایی(ره)

۴. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی(نویسنده مسئول)



مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی سبب شد که هم در ساختار و هم در کارکرد نظام بین‌الملل، تغییر و تحولاتی رخ دهد. در ساختار نظام بین‌الملل با توجه به حاکم بودن نظام دو قطبی در آن زمان، ایجاد جبهه‌ای جدید که متکی به غرب و شرق نبود، سبب خیزش دوباره جنبش عدم تعهد و ملت‌های مستقل شد، تا جایی که آنها توانستند در عرصه روابط بین‌الملل نقش آفرین شوند. در این میان، کشورهای اسلامی نیز با اتکای به هویت تمدنی خود، توانستند تأثیر قابل توجهی بر تحولات بین‌الملل بگذارند. به علاوه، انقلاب اسلامی توانست بازیگران نوینی را در نظام بین‌الملل به منصف ظهور برساند که از آنها جنبش‌های آزادی‌بخش و ملت‌ها هستند که به عنوان نقش آفرینان جدید، دیدگاه‌های آنها می‌تواند بر دولت‌ها و روابط بین‌الملل تأثیر گذار باشد (دهشیری، ۱۳۸۲: ۶).

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان تجلی تحقق قدرت نرم به معنای توانایی نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید و یا پرداخت هزینه‌ی محسوس به شمار آورد. انقلاب اسلامی ایران از رهگذر تبیین اندیشه و آرمان عدالت خواهانه خود درصدد برآمد با روش‌های غیرمستقیم به نتیجه‌ی دلخواه و مطلوب یعنی بیداری اسلامی دست یابد. تأیید ارزش‌های انقلاب توسط جنبش‌های آزادی‌بخش، اشاعه‌ی الگوی مردم سالاری دینی، استقبال ملل مستضعف و افزایش اشتیاق آنان به نقش آفرینی جمهوری اسلامی در صحنه‌ی بین‌الملل، توان متقاعدسازی دیگر ملل از زاویه‌ی توانایی شکل دادن به ترجیحات و اولویت‌های آنان، جلب و جذب جهان اسلام به شخصیت رهبری، فرهنگ، ارزش‌ها، ساختار سیاسی و اعتبار اخلاقی جمهوری اسلامی ایران و نیز بهره‌گیری از توان اطلاعاتی و ارتباطاتی رسانه‌های سنتی برای انتقال پیام انقلاب به مخاطبان مسلمان و مستضعف را می‌توان در زمره‌ی مواردی دانست که جایگاه قدرت نرم را در فرآیند استقرار پیام‌های انقلاب اسلامی ایران آشکار می‌سازد (دهشیری، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۶).

استفاده از قدرت نرم به منظور نشان دادن مشروعیت سیاست‌های انقلاب اسلامی را می‌توان چهره‌ای جدید از قدرت قلمداد کرد که در برگیرنده‌ی مؤلفه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی و فکری بوده است. ارزش‌هایی نظیر مردم سالاری دینی و کمک‌های بشر دوستانه به نهضت‌های رهایی‌بخش و ارتقای توانمندی‌های علمی و فرهنگی کشور را می‌توان در زمره‌ی موارد اهتمام قدرت نرم برشمرد. قدرت نرم از آنجا که به صورت آرام و تدریجی حرکت می‌کند از اثرگذاری بیشتر و



مداوم‌تری برخوردار است، چرا که می‌تواند با تفسیر سیاست‌های فکری و فرهنگی به ایجاد تغییرات بنیادین و راهبردی یاری رساند، قدرت نرم در فرآیند انقلاب اسلامی چیزی بیش از ترغیب و یا توانایی تهییج ملتها بوده است چرا که علاوه بر آن دربردارنده‌ی مفهوم توانایی جذب افراد نیز می‌باشد که عموماً به موافقت و رضایت منجر می‌گردد. به بیان دیگر، در روابط مبتنی بر اخلاق، قدرت نرم از توان جذب‌کننده‌ای برخوردار است به گونه‌ای که می‌تواند رفتار مردم را با جذابیتی قابل رؤیت اما غیرمحسوس تعیین کند و تغییر دهد. بهره‌گیری انقلاب اسلامی از جذابیت پیام برای ایجاد اشتراک بین ارزشهای اسلامی، استقلالی و ضداستکباری، ترغیب مسلمانان و ملت‌های جهان سوم به همکاری و تشریک مساعی برای دستیابی به هدف مشترک و تبیین فرهنگ و ارزش‌های انقلابی و الگوی توسعه‌ی بومی و درونزا حکایت از جذابیت اندیشه‌ی انقلاب اسلامی در صحنه‌ی بین‌المللی داشت به گونه‌ای که توانست بدون مجبور کردن مردم به تغییر رفتار از طریق تهدید و یا پرداخت هزینه، آنان را برای کسب نتیجه‌ی دلخواه و مطلوب جلب و جذب نماید (دهشیری، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۶).

در این مقاله انقلاب اسلامی ایران را علت و متغیر مستقل و تحولات موسوم به «بیداری اسلامی» در جهان اسلام را معلول و متغیر وابسته در نظر گرفته‌ایم. پژوهش حاضر به بررسی نقش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جنبش بیداری اسلامی منطقه جنوب غربی آسیا می‌پردازد.

تمهیدات نظری

جنبش‌های اسلامی قرن بیستم

چندین دهه است که پدیده اسلام‌گرایی و پیدایی و رشد جنبش‌های اسلامی در سراسر کشورهای مسلمان و حتی در کشورهای برخوردار از اقلیت‌های مسلمان تبدیل به یکی از مهم‌ترین پدیده‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان معاصر شده است. این پدیده تنها در سطح ملی یعنی در درون کشورهای مورد نظر نمود نداشته، بلکه در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی نیز خودنمایی کرده و سیاست‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی را تحت تأثیر خود قرار داده است. با وجود این، ایران به یکی از کانون‌های مهم این پدیده تبدیل شده و در واقع در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، محرک و برانگیزنده اصل این گونه جنبش‌ها بوده است (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۳).



پیدایش جنبش‌های اسلامی و سیاسی شدن اسلام به عنوان یک عنصر اجتماعی و سیاسی فعال در دوران معاصر، پدیده نوینی است که برای آن، نمونه‌ای در قرون گذشته وجود نداشته است. اگر چه اسلام همیشه با سیاست رابطه تنگاتنگ داشته است و به دلیل داشتن نظام سیاسی و حکومت، یک دین سیاسی محسوب می‌شود، نوع درگیر شدن مسلمانان با مسأله سیاست و مسایل اجتماعی و اقتصادی دوره معاصر که به پیدایش جنبش‌های اسلامی و طرح مسأله رابطه دین و سیاست انجامید، با گذشته تفاوت‌های اساسی دارد. پیدایش جنبش‌های اسلامی در قرن بیستم بیش تر بر اساس نیازهای نوین و به تقلید از جنبش‌ها و احزاب سیاسی اواخر قرن نوزدهم در غرب شکل گرفت. به عبارت دیگر، نوع درگیر شدن مسلمانان به ویژه نخبگان اسلامی در سیاست در دوره معاصر با گذشته تفاوت اساسی دارد. هدف جنبش‌های اسلامی معاصر بیشتر توسعه گسترده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان اسلام در برابر رقیب اصلی آن یعنی غرب بود تا گسترش عقاید فرقه‌ای و یا براندازی حکومت‌های محلی.

یکی از عمده‌ترین اهداف جنبش‌های اسلامی معاصر، چه از نوع سنی و چه شیعه آن، استقرار حکومت اسلامی به جای حکومت‌های نوگرای موجود در جهان اسلام بوده است (احمدی، ۱۳۹۱: ۲۶-۲۵). لذا جنبش‌های اسلامی معاصر حول محور اسلام سیاسی شکل گرفتند.

اسلام سیاسی اصطلاحی است که برای اختصار تنوع نظریه‌های سیاسی در جامعه اسلامی به کار می‌رود. با ورود به قرن بیستم، گفتمان اسلام سیاسی دچار تحول اساسی شد. به عبارتی در قرن نوزدهم مخاطب اسلام سیاسی استبداد داخلی و استعمار خارجی بود اما در قرن بیستم، گفتمان اسلام سیاسی بیشتر در تبیین یک هویت اجتماعی تلاش می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۸۴). گفتمان اسلام سیاسی قرن بیستمی در چارچوب دین، معتقد است که دین، مجموعه منسجمی را تشکیل می‌دهد که می‌تواند مبنایی برای تدبیر امور فردی و اجتماعی افراد باشد. دین، طرحی برای زندگی است و همان گونه که لیبرالیسم، کمونیسم و ناسیونالیسم می‌تواند مبنای نظم اجتماعی قرار بگیرد. اسلام این قابلیت را دارد که تبدیل به یک برنامه زندگی اجتماعی و سیاسی شود و حتی گفته شد که دین و برنامه اسلامی، در مقایسه با برنامه‌های دیگر دارای برتری‌های ذاتی است و برخلاف ایدئولوژی لیبرالیسم و کمونیسم که ساخته و پرداخته دست انسان است، اسلام طرحی آسمانی می‌باشد. در همین راستا حسین نصر روشنفکر مسلمان، آرمان‌ها و آمال



اسلام گرایان در قرن بیستم را این گونه بیان می‌کند: «اسلام گرایان به دنبال ایجاد یک جامعه‌ی «نومراتیک» هستند که در آن مردان و زنان بر طبق اراده‌ی خداوند که در شریعت تبلور یافته زندگی می‌کنند. این جامعه بر طبق آن دسته از تعهدات و سنت پیامبر که خود الگویی است برای زندگی افراد بشر، تصویب و تدوین قوانین جامعه اسلامی شکل می‌گیرد» (White, 2007: 15).

در قرن بیستم به دنبال تحولاتی که در سطح منطقه و جهان اتفاق افتاد جریان اصلاح طلبی دینی دچار یک سلسله گسسته‌ها، تغییرات، تحولات و تمایزهای اساسی شد این جریان فکری جدید در قرن بیستم به ویژه در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی به اوج خود رسید. هر چند بودند کسانی که کماکان پیرو افکار سید جمال و عبده بودند ولی در اقلیت قرار داشتند، لذا به مرور زمان در قرن بیستم شاهد شکل‌گیری جریان جدیدی هستیم که ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی دارند. این ویژگی‌ها جریانات جدید را از جریانات اصلاح طلبی متمایز می‌کند به عبارتی، در کنار اصلاح طلبی دینی ما شاهد شکل‌گیری یک جریان اسلامی جدید هستیم که دارای نقاط تمایزی با جریان اصلاح طلبی دینی قرن نوزدهم است این جریان جدید با هویت جدید در مواردی پیرو جریان اصلاح طلبی قرن نوزدهم می‌باشد اما در بسیاری از موارد جریان جدید اسلام گرایی در قرن بیستم جریان گذشته را به مبارزه‌ی فکری و سیاسی جدی فراخوانده و منتقد آن بوده است. اولین ویژگی این جریان ارائه‌ی یک قرائت متفاوت از دین اسلام بود. جریان جدید، دین اسلام را دینی جامع، کامل و فراگیر تعریف کرد و قرائتی حداکثری و ایدئولوژیک از آن ارائه داد و معتقد است که اسلام دینی است که در برگیرنده تمام شئون انسانی است؛ ارائه‌ی این هویت دینی نوین ابعاد ایدئولوژیک گفتمان اسلام سیاسی را وارد مرحله‌ای نوین ساخت (Blanks & Frassetto, 1999: 88).

جریان اسلام گرایی در قرن بیستم بر خلاف جریان‌های اصلاح طلبی قرن نوزدهم قرائتی شالوده شکنانه را از اسلام ارائه می‌دادند و این جریان به باورهای اسلامی و به خصوص به اسلام به مثابه «دالی» متعالی در قلمرو و عرصه‌ی مسائل و مباحث اجتماعی و سیاسی می‌نگریستند. جریان اسلام گرایی در قرن بیستم با به کارگیری کلمات رقیق به تفسیر و تأویل کلمات غلیظ و اندیشیدن با کلمه‌ی نهایی (بومی) اسلامی برای بیان امیدها و آمال، بودن‌ها و شدن‌ها، حال و آینده و تعریف و باز تعریف خود بهره بردند؛ در همین راستا این جریان به سامان دادن و مفصل‌بندی گفتمانی مدرن خارج از مدرنیته غربی روی آورد (قوام، ۱۳۸۲: ۳۵۵).



شاخصه‌های تأثیرگذار انقلاب اسلامی ایران بر انقلاب‌های عربی

در تبیین نسبت قدرت نرم و انقلاب، سؤال مهم این است که آیا می‌توان انقلاب‌ها را در بردارنده‌ی قدرت نرم دانست؟ تجارب انقلاب‌های مردمی به ویژه انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد، انقلاب‌ها دارای قدرت نرم فوق‌العاده‌ای هستند؛ چرا که نثار جان در راه انقلاب در چیزی بیش از ترغیب یا تهییج مردم نهفته است (نای، ۱۳۸۶: ۷۳). قدرت نرم انقلاب‌ها در توانایی جذب مردم به گونه‌ای است که اغلب منجر به رضایت و تسلیم شدن آنها می‌شود. انقلاب، اساساً مظهر غلبه‌ی قدرت نرم انقلابیون بر قدرت سخت رژیم‌های مستقر به شمار می‌روند. سرمایه انقلاب‌ها، قدرتی جز اقناع و تسخیر قلوب مردم خود و ملت‌های دیگر نیست. در واقع انقلاب‌ها دارای قدرتی مردمی، غیررسمی و ظرفیت‌های فرهنگی زیادی هستند که به کمک آن در چشم دیگران مشروعیت می‌یابند و با جذب و اقناع سایرین به الگو و منبع الهام‌بخش آنها تبدیل می‌شوند (بیک، ۱۳۸۸: ۱۳). پدیده «صدر انقلاب» نیز اصولاً در انقلاب‌ها با پشتوانه قدرت نرم آنها رخ می‌دهد. یعنی؛ ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب بدون نیاز به تشویق، تهدید یا تطمیع دیگران، مخاطبان و پیروان خود را در سراسر جهان می‌یابند و در قلب و روح آنان رسوخ می‌کند. مهم‌ترین ویژگی‌های قدرت نرم انقلاب‌ها را می‌توان به ترتیب زیر احصاء کرد:

- ۱- گستره و برد آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب‌ها، فراگیر، جهان‌شمول و فراتر از مرزهای جغرافیایی- سرزمینی ملی است و با مرزهای کرامت انسانی انطباق می‌یابد.
- ۲- راهبرد و رهیافت قدرت نرم انقلاب‌ها تسخیر قلمرو اذهان، باورها، ایدئولوژی و جهان‌بینی ملت‌ها و فرهنگ‌هاست و نیازی به تصرف جغرافیای سرزمینی نیست.
- ۳- آسیب‌پذیری و فرسایش قدرت نرم نامحسوس است، بنابراین تخریب فکری و فرهنگی که در آن ذهن‌ها و اندیشه‌ها آسیب می‌بینند، به آسانی بازسازی نمی‌شود.
- ۴- کارکرد مؤلفه‌های قدرت نرم، عمیق و پایدار، بلندمدت، پرجاذبه، پربازده و کم هزینه‌تر از سایر انواع قدرت است. از آنجا که قدرت نرم به صورت تدریجی عمل می‌کند و می‌تواند با تفسیر سیاست‌های فکری و فرهنگی به ایجاد تغییرات و راهبردی یاری رساند، از اثرگذاری بیشتر و مداوم‌تری برخوردار است.

با اهمیت یافتن قدرت نرم در کنش‌های سیاسی و اجتماعی، می‌توان تعبیری جدید از «انقلاب‌های مردمی و مسالمت‌آمیز» ارائه کرد که همانا انقلاب نرم است. این مفهوم در بدو امر، متناقض تصور می‌شود؛ چرا که طبق تعاریف کلاسیک، صرفاً «تغییرات بنیادین همراه با خشونت» در زمره‌ی انقلاب‌ها قرار می‌گیرند. امروزه



«انقلاب‌های نرم» که با وقوع انقلاب اسلامی ایران عینیت یافته بود، جذابیت بسیار بیشتری از سایر روش‌های تغییر، ساختار پیدا کرده است. انقلاب نرم، نوعی تغییر کیفی، تدریجی، بنیادین و همه جانبه (سیاسی، فرهنگی و...) و مسالمت‌آمیز توسط مردم است که درصدد درانداختن ساختار و رفتار جدید می‌باشند.

از آنجا که در یمن، بحرین، مصر و تونس انقلابیون توانسته‌اند قدرت را که از نیروهای اجتماعی بیرون از کنترل دولت می‌جوشد و توسط مردم اعمال می‌شود، به کار گیرند، نوعی انقلاب نرم را رقم زده‌اند. در واقع اشتیاق مردم این کشورها به معنویت‌گرایی، آزادی‌خواهی و سیاست اخلاقی، موجب بازتولید رفتار آنها در قالب‌های غیرخشن می‌شود. جنس قدرت نرم به حدی اصیل و مستحکم است که عموماً با ابزار سخت و خشن، شکست نمی‌خورد. از این رو به راهبرد انقلاب‌های نرم تبدیل شده است. کاربرد زور علیه قدرت و انقلاب‌های نرم بر محبوبیت و مقبولیت آن می‌افزاید. در تاریخ معاصر، انقلاب اسلامی ایران به عنوان کانون عملیاتی‌سازی و صدور قدرت نرم به سایر ملل شناخته می‌شود. شناخت مؤلفه‌های این نوع قدرت، ارزیابی تأثیر آن بر انقلاب‌های عربی را تسهیل می‌کند (جمالی، ۱۳۹۰: ۴).

تأثیر قدرت نرم انقلاب اسلامی بر انقلاب‌های عربی

نوع و نحوه تأثیر مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی را می‌توان در مواضع، اهداف، شیوه رفتاری و خواسته‌های انقلابیون عرب جست‌وجو کرد. در واقع بررسی نشانه‌ها، علائم و نیت مردم انقلابی تونس، مصر، یمن، بحرین و لیبی در مراحل مختلف قبل، حین و پس از پیروزی انقلاب‌ها نشان می‌دهد که آنها در واقع چه می‌خواهند و از کدامیک از مؤلفه‌های انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفته و درصدد دستیابی به آن هستند. برخی از مهم‌ترین نموده‌ها و بروزهای قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در پیدایش، گسترش و پیروزی انقلاب‌های عربی را می‌توان در موارد زیر جست‌وجو کرد:

۱- نمادگرایی، هویت اسلامی و ایدئولوژی سیاسی

به رغم آنچه گفته می‌شود انقلاب‌های عربی دارای ماهیت غیرایدئولوژیک و عرفی هستند (سبحانی، ۱۳۹۰: ۴). بسیج طیف گسترده‌ای از اقشار و اصناف مختلف مردمی بدون وجود انگاره‌ها و آرمان‌های مبتنی بر یک ایدئولوژی منسجم، هر چند آن ایدئولوژی به ظاهر ملفوف و مسکوت باشد، بسیار دشوار است. محصول به صحنه آمدن یک ایدئولوژی سیاسی و اجتماعی، شکل‌گیری یک سیستم فکری منسجم



و هدفدار سیاسی است. ایدئولوژی زبان شعارگونه دارد و از بسیاری نمادها بهره می‌گیرد. استفاده از نمادها برای گردآوری پیروان هم فکر و هم‌سو حول یک باور و نماد مشترک صورت می‌گیرد. در شرایط منجر به انقلاب‌های عربی، عنصر خودآگاهی و هویت‌یابی اسلامی بسیار پررنگ شده است. بیش از یک قرن در جنوب غربی آسیا احساس تحقیر و عقب‌افتادگی مطرح بوده و مسلمانان به دنبال خروج از آن وضعیت بوده‌اند. در حقیقت از این شرایط، سنتزی جدید پدید آمده است که اعراب به دنبال تعریف هویت اسلامی مترقیانه برای خود می‌کشاند. نشانه‌های کنونی هویت‌جویی اسلامی در جهان اسلام که بیش از هر چیز بر توده‌های خواهان حکومت مردمی استوار شده است، پدیده‌ای نو به شمار می‌رود. برای مثال، مردم بحرین با پرچم‌های «یا حسین (ع)» به خیابان‌ها آمده و با ندای یا علی (ع) و یا زهرا (س) به خاک افتاده و به شهادت رسیده‌اند. آمیخته شدن راهپیمایی‌های مردم بحرین با سینه‌زنی و پوشانیدن تابوت‌های شهدا با پارچه‌های مزین به عبارت «علی ولی‌الله»، اقامه نمازهای جمعه و جماعت در معابر عمومی، انجام شعائر اسلامی در مراکز دولتی و... نشانه‌های از این هویت‌طلبی اسلامی سرکوب شده هستند. بنابراین، این یک فرصت تاریخی برای شکل‌گیری هویت اسلامی به معنای واقعی است. این هویت اسلامی نه از درون دولت‌ها بلکه با یک جریان مردمی و از متن شکل می‌گیرد (جمالی، ۱۳۹۰: ۸).

در انقلاب‌های عربی همانند انقلاب اسلامی، به همان اندازه که نمادگرایی شدید وجود دارد، نمادزدایی از طاغوت و استبداد نیز شدت یافته است. رفع نشانه‌هایی مانند تصاویر حسنی مبارک و پسرش (جمال)، قذافی، آل‌خلیفه، علی عبدالله صالح و... با اشتیاق زایدالوصف توسط انقلابیون انجام می‌شود. «نمادهای مکانی» نیز به کانون همبستگی فزاینده‌ی مردم انقلابی عرب تبدیل شده است. میدان التحریر در قاهره یکی از مکان‌های مهم است و این میدان بی‌تردیدی نقطه‌ی عطف در تاریخ انقلاب مصر تبدیل شد. این مکان که نام فارسی آن میدان آزادی است در قیام مردم ایران نیز چنین نقشی ایفا کرد و سال‌ها تصاویر جمعیت گردهم آمده در این میدان، پوستر دیوارها شده است. تجمع گسترده و مداوم مردم انقلابی به ویژه جوانان در میدان التحریر، میدان‌التغییر صنعا و تحصن میدان اللؤلؤ منامه (توسط انقلابیون به میدان شهدا تغییر نام یافت)، آنها را به مراکز نمادین قدرت انقلاب‌های عربی تبدیل کرد. در این میادین چادرهایی به نشانه جدیت معترضان و اقامت آنان تا اخذ نتیجه برپا شد (جمالی، ۲۰۹۳: ۸).

۲- معنویت گرایی در سیاست

یکی از جامع‌ترین تعاریفی که از قدرت نرم شده است، تعریفی است که جوزف نای^۱ ارائه کرده است؛ او قدرت نرم را عبارت از «توان شکل‌دهی به ترجیحات دیگران از طریق قدرت جذابیت» می‌داند (نای، ۱۳۸۷: ۴۳). که در فرهنگ، ارزشها و سیاست خارجی یک کشور متجلی می‌شود (نای، ۱۳۸۷: ۵۱). مسلم است که توانایی شکل‌دهی ترجیحات دیگران نیازمند یک کار فرهنگی است و از طریق تأثیرگذاری بر ذهن و روان مخاطبان انجام می‌پذیرد و آنها را قانع می‌سازد که موضوعی را بپذیرد یا مانند آن عمل کنند و به هیچ وجه چنین امری از طریق کاربرد زور فیزیکی امکان پذیر نخواهد شد.

هر چند شاید انقلاب‌های عربی به طور دقیق و کامل از جنس و گونه‌ای که در ایران رخ داد، نباشد، اما فاقد نشانه‌های اسلامی و معنوی نیست. یعنی در این انقلاب‌ها همانند انقلاب اسلامی ایران، رهبران دینی در خط مقدم مبارزه قرار ندارند، بلکه روشنفکران و علما، پشت سر مردم و دنباله‌رو تحولات هستند و این از تمایزات انقلاب‌های عربی با انقلاب اسلامی می‌باشد. اما آرمان‌ها و نمادهایی وجود دارد که می‌توان گفت جریان‌های اسلامی در شکل‌گیری این جنبش مؤثر بوده‌اند و در تحولات بعدی آن نیز نقشی مهم خواهند داشت. برای نمونه، در تونس که حجاب ممنوع بود و به شدت با مسلمانان برخورد می‌شد، زنان محجبه حضوری پررنگ در اعتراضات داشتند و چون در این کشور مساجد تحت فشار بودند و به صورت امنیتی اداره می‌شدند، نخستین پدیده‌ای که پس از پیروزی رخ می‌دهد، برپایی نماز جماعت در تظاهرات و در سطح خیابان‌هاست. یعنی اینکه نمی‌توان نقش اهداف و سبب‌های مذهبی در این انقلاب را نادیده گرفت (نوربخش، ۱۳۹۰: ۹). آغاز تحرکات اعتراضی از مسجد و با انجام مناسک دینی نظیر نماز جمعه و نمازهای جماعت، آمیختگی جدانشدنی و تمایزناپذیر ادبیات مردم و جوانان با ادبیات دینی آن چنان برجستگی دارد که هیچ استشهادی برای اثبات آن لازم نیست. جای تردید نیست که فرآیند تحولات درونی جنبش‌های کنونی در مجموع به سوی انطباق هویت اجتماعی- دینی با هویت سیاسی پیش می‌رود. این فرآیند از وجهی یا به شکل‌گیری جریان‌ها و نیروهای سیاسی- معنوی تازه منجر خواهد شد، یا اینکه به تحول جریان‌ها و نیروهای موجود در مسیر دستیابی به توان لازم برای انعکاس هویت دینی و اجتماعی در چارچوب هویت سیاسی معنویت‌گرا منتهی می‌شود.

این همان معنای قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران است که بدون کاربرد زور و



تنها به خاطر این که این عمل مورد رضایت انقلابیون است و آن را راه مناسبی برای خواسته‌ی خود می‌یابند، بدان کار مبادرت ورزیده‌اند. بنابراین، قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در «ماهیت فرهنگی» آن نهفته است که می‌تواند توسط کشورهای هم‌آیین مورد بهره‌برداری قرار گیرد (جمال‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۱).

۳- ضدیت با رژیم‌های دیکتاتور و ضد اسلامی

یکی دیگر از شاخصه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران ضدیت و مبارزه با رژیم‌های دیکتاتور و مستبد و ضد اسلامی می‌باشد، چرا که اساساً شکل‌گیری انقلاب اسلامی در سرزمینی بود که یک حاکم مستبد و دیکتاتور بر آنجا حکومت می‌کرد. و لذا اشاعه این انقلاب قدرت نرم انقلاب اسلامی به انقلاب‌های عربی دلیلی دیگر بر تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر این انقلاب‌ها می‌باشد. مردم تونس، مصر، لیبی و یمن حاکمانی را سرنگون کردند که ماهیت آنها کاملاً دیکتاتوری و ضد اسلامی بود و همگی دست نشانده غرب و آمریکا بودند. این حاکمان به ظاهر اسلامی، پس از روی کار آمدن، مبارزه‌ی گسترده‌ای را در جهت مقابله با اسلام و فرهنگ اسلامی و گروه‌های اسلام‌گرا در کشور خویش آغاز نمودند تا آنجا که نمادهای اسلامی را محو کردند که نمونه‌های آن، جلوگیری از برگزاری نماز جمعه و جماعات و منع حجاب و برپایی مراکز فساد و فحشا و رباخواری و ظلم در سیستم اداری و... بود (عباسی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

۴- روحیه شهادت طلبی

ناب‌ترین درسی که شیعیان از نهضت امام حسین (ع) می‌گیرند، آرزوی شهادت در راه آن حضرت است. این خصیصه منبعی از قدرت نرم ایجاد می‌کند که هیچ کدام از انواع قدرت سخت و نرم در برابرش تاب مقاومت ندارد. «یک دیکتاتور ظالم می‌تواند یک مخالف را حبس یا اعدام کند؛ اما اگر آن شخص مسأله مرگ را برای خودش حل کرده باشد (مثلاً شهادت طلب باشد) در آن صورت این قبیل کارها دیگر باعث اثبات قدرت دیکتاتور نمی‌شوند» (نای، ۱۳۸۷: ۳۹).

میشل فوکو^۱ می‌گوید وقتی درست پس از کشتار ماه سپتامبر (۱۷ شهریور) به ایران وارد شدم، به خود می‌گفتم که با شهری وحشت‌زده رو به رو خواهم شد؛ چون در آنجا چهار هزار نفر کشته شده بودند، نمی‌توانم بگویم که در آنجا مردانی شاد و مسرور دیدم، اما از ترس، خبری نبود و حتی شجاعت‌شان بیشتر هم شده بود. به

1. Michel Foucault.



عبارت دقیق‌تر؛ وقتی مردم خطر را بی آنکه دفع شده باشد، پشت سر می‌گذارند، شجاعت‌شان بیشتر می‌شود. مردم در انقلاب‌شان خطر مسلسل‌هایی را که همیشه در مقابلشان قرار داشت پشت سر گذرانده بودند (فوکو، ۱۳۸۰: ۶۳).

کلر بری^۱ خبرنگار روزنامه لیبراسیون^۲ می‌گوید «در ایران همواره از حسین (ع) سخن می‌گویند. حال حسین کیست؟ یک «ظاهر کننده»، یک شاهد (یک شهید) که با رنج خود علیه بدی ظهور کرد و مرگش با شکوه‌تر از زندگی فاتحش بود. مردمی که با دست خالی تظاهرات می‌کردند، نیز شاهد بودند. آنان بر جنایت‌های شاه، جنایت‌های ساواک، بی‌رحمی رژیم که دیگران آن را نمی‌خواستند و بر شری که این رژیم تجسمش می‌بخشید، شهادت می‌دادند».

پی‌یر بلاشه^۳ نیز می‌گوید «مردم ایران با فریاد خستگی ناپذیر شهید، شهید؛ شاه را بیرون کردند» (فوکو، ۱۳۸۰: ۶۱). امام خمینی (ره) فرمود: «منطق، منطق صدر اسلام است. اگر بکشیم به بهشت می‌رویم و اگر کشته بشویم، به بهشت می‌رویم. این منطق شکست ندارد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۰: ۲۶۶-۲۷۱).

هر اندازه رسانه‌های خارجی تلاش کنند تا ماهیت اسلامی و استکبارستیز این بیداری و انقلاب سراسری را نبینند و این حرکت اسلامی و مردمی را صرفاً اعتراضی در راستای برقراری دموکراسی ارزیابی کنند، اما بهره‌گیری از مفهوم شهادت و شهید برای کشته شدگان نشان دهنده‌ی ماهیت اسلامی، ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی مردم است. شیخ مظهر شاهین، خطیب انقلابی و امام جماعت مسجد «عمر مکرم» قاهره در جمع حاضر در میدان التحریر با ابراز انزجار از آمریکا و اسرائیل، شهادت را آرزوی مصر می‌داند و می‌گوید: «از امروز دیگر هرگز نخواهیم ترسید و فرار نخواهیم کرد و به انقلاب با شکوه خود ادامه خواهیم داد تا مجد و بزرگی به امت اسلامی برگردد و به دنبال آرزوی شهادت هستیم و به پیروزی انقلابمان ایمان نخواهیم آورد مگر آنکه در مسجد الاقصی نماز گذاریم» (عباسی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۲۰).

۵- خلق اراده جمعی، مردم‌گرایی و عدم خشونت

حضور اقشار مختلف مردمی در متن اعتراض‌ها، یک ویژگی مهم انقلاب مصر بود که در آن احزاب و گروه‌های الغد، الوفد، التجمع، اخوان المسلمین، حزب ناصری، «جمعیت ملی برای تغییر» و حتی برخی شخصیت‌های مشهور و مستقل به تدریج

1. Claire Barry yer.
2. Liberation.
3. Pierre Blashh.



اعلام همبستگی و حضور کردند (Goldstone, 2011: 13). در بحرین شعار «نه شیعه، نه سنی، بحرینی» پاسخی روشن به تاکتیک آل خلیفه است که می‌کوشید انقلاب بحرین را به شیعیان محدود کند. در مصر نیز مسلمانان و مسیحیان کنار هم در میدان التحریر تجمع کردند. در یمن، طیف چپ‌گرایان و ملی‌گرایان جنوب دست اتحاد به شیعیان الحوثی شمال دادند. این به معنای شکل‌گیری و گسترش اراده‌ی جمعی بین مردم کشورهای انقلابی است. اما این اراده‌ی جمعی از فقدان رهبری واحد رنج می‌برد و این نیز از تمایزات برجسته انقلاب اسلامی ایران با انقلابهای منطقه جنوب غربی آسیا می‌باشد. انقلاب‌های اخیر، فاقد تشکیلات منسجم و رهبرانی مقتدر برای سازماندهی اصولی اعتراض‌ها هستند. در واقع اکثریت مردم این کشورها «معترضانی» بدون سازمان و رهبری هستند. اما قدرت بسیج بالایی دارند و قادرند یک یا دو میلیون نفر را به میدان شهرها بکشانند.

نفی خشونت و سرنگونی تدریجی و مسالمت‌آمیز حکومت یکی از رویکردهای مهم مبتنی بر مردم‌محوری است. این شیوه‌ی رفتار تا پیش از این، منحصر به انقلاب اسلامی بوده است. شیوه رفتار انقلاب‌های مصر، یمن، تونس و بحرین به روشنی نمایانگر نوعی عقلانیت جمعی است. در لیبی دولت حاکم در صدد راه‌اندازی جنگ داخلی به منظور سرکوب انقلابیان برآمد. لذا خشونت‌ها ادامه یافته است. جوانان مصری بارها در برابر هرگونه اعمال شرایط خشونت داخلی، مشی خود را مسالمت‌آمیز ذکر کرده‌اند. انقلابیون مصری در گفتار و رفتار نشان دادند که، در شرایط نابرابر حاکم، فعالیت مدنی و تنظیم روند فرسایشی، راهبردی نتیجه‌بخش است (Hamid, 2011: 20).

این نخستین تغییر مردمی در جهان عرب به شمار می‌رود. انقلاب تونس، نخستین انقلاب در میان ۲۲ کشور عربی است که مردم به خیابان‌ها آمده و خواست اجتماعی خود را برای برکناری دولتی طاغوتی وابسته به بیگانه به نمایش گذاشته‌اند.

۶- اسلام شیعی

نخستین تحلیل‌های محققان پدیده‌ی انقلاب اسلامی برای تبیین کانون جوشان انقلاب اسلامی، توجه به مذهب تشیع بوده است. تدا اسکاچپل^۱ می‌نویسد «اسلام شیعی هم از نقطه نظر سازمانی و هم از لحاظ فرهنگی برای ایجاد انقلاب ایران علیه شاه نقش تعیین‌کننده داشت. روحانیان انقلابی که تابع آیت‌الله خمینی (ره) بودند عقاید سیاسی را تبلیغ می‌کردند که شاه را زیر سؤال می‌برد. سپس شبکه‌ها،



روش‌های اجتماعی و اسطوره‌های اصلی شیعه به ایجاد هماهنگی در نهضت توده‌های شهری و خلق اراده‌ی اخلاقی در آن برای مقاومت در برابر اختناق و سرکوب مسلحانه، کمک نمودند. همه‌ی اینها بدین معنی بود که یک بخش بسیار سنتی از زندگی ایران، ارائه‌کننده‌ی منابع سیاسی حیاتی برای شکل دادن به یک نهضت اسلامی با چهره‌ای بسیار مدرن بود» (اسکاچیل، ۱۳۷۹: ۲۰۵).

مفهوم عدالت، نظریه‌ی امامت، غیبت و انتظار، اجتهاد، شهادت، بازخوانی امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، تولی و تبری، نمادهای روشن تاریخی (حکومت عدل امیرالمؤمنین(ع)، قیام عاشورا، شهادت امامان معصوم علیه السلام) عوامل حرکت آفرین شیعی در انقلاب اسلامی بوده‌اند (هنری لطیف پور، ۱۳۸۰: ۸۲-۷۹).

در همین راستا، مخازن فکری آمریکا از سال‌ها قبل سناریوهای جغرافیای سیاسی شیعه را به عنوان یکی از اولویت‌های مطالعاتی خود تعریف کرده‌اند. برای مثال، مرکز پژوهشی «شورای روابط خارجی»^۱ که اثرگذاری قابل توجهی بر کانون‌های قدرت و ساختارهای حاکمیتی دارد، در پنجم ژوئن ۲۰۰۶ میزگردی را با عنوان «بررسی هلال شیعه: آثار آن بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا» به ریاست «ریچارد هاس»^۲ برگزار و تصریح کرد جغرافیای سیاسی شیعه در خاورمیانه، پتانسیل بالایی برای شکل‌گیری برخی خیزش‌های دموکراتیک در میان مدت دارد که در برخی حوزه‌ها، اصطحکاک‌هایی را با منافع خاورمیانه‌ای آمریکا دارد. از منظر ریچارد هاس آینده تحولات جهان اسلام حوزه رقابت قدرت نرم آموزه‌های دین اسلام و قدرت نرمی است که جوزف نای بر آن تأکید می‌نمود که مبتنی بر فرهنگ لیبرال دموکراسی است، اما این بار این قدرت در جنوب غربی آسیا بر اساس قدرت نرم اسلام و انقلاب ایران در حال شکل‌گیری است (THE Emerging Shia Crescent Symposium, 2006: 8).

این بیان یادآور سخنی است که بیش از بیست سال پیش «دانیل پاپیس»^۳ رئیس انستیتوی پژوهش‌های سیاست خارجی آمریکا، در سمیناری که در پاییز ۱۳۶۸ در شهر استانبول ترکیه برگزار شده بود، از وحشت غرب از تجدید حیات اسلام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، و سرایت آن به سایر ملل مسلمان این گونه بیان کرده بود: «آمریکا نخواهد توانست با مسلمانها سازش کند؛ زیرا آنها قصد دارند ما را به لحاظ نظامی از خاورمیانه بیرون برانند، بلکه از جهت فرهنگی نیز چنین قصدی دارند... ما نمی‌توانیم با آنها همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشیم. زیرا ما با آیت‌الله خمینی(ره) هیچ نقطه مشترکی نداریم... ما تا ده سال پیش حساسیت

1. Council on Foreign Relation.
2. Richard N. Hass.
3. Daniel Pipes.



خاصی نسبت به اسلام نداشتیم، اما امروز این طور نیست و همه ما نسبت به این پدیده جدید در ایران و برخی از کشورهای دیگر باید با حساسیت بیشتری برخورد کنیم. امروز مسلمانان به ایران نظر دارند و از آن الگوبرداری می‌کنند. امروز ایران به مثابه یک آزمایشگاه است؛ اگر این تجربه موفق شود، جسارت مسلمانان کشورهای دیگر هم بیشتر خواهد شد... مسلمانان دنبال این هستند که اسلام را به عنوان یک مکتب کامل ارائه نمایند، اما برای ما قابل تحمل نیست» (مجله ۱۵ خرداد، ۱۳۶۹: ۵).

۷- ساختار و قدرت شبکه‌ای

انقلاب اسلامی ایران، مبتکر بهره‌گیری از قدرت شبکه‌ای مهارناپذیر مردمی شناخته می‌شود. پیوند عمیق شبکه مساجد، حسینیه‌ها، حوزه‌های علمیه، جلسات و عطا و سخنرانی مذهبی، علما و روحانیان، مراکز و نهادهای خیریه و... طیف وسیعی از نیروهای انقلابی ایران را دور از دست اندازی حکومت پهلوی به یکدیگر متصل می‌نمود. در روند شبکه‌ای شدن قدرت در انقلاب‌های عربی، امور و مسائل سیاسی نه امری مستقل و خارج از زندگی اجتماعی بلکه جزئی از زندگی روزمره فردی محسوب می‌شود و از طریق شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌شود. در انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۸۹ مصر، این نقش را شبکه‌های اجتماعی ارتباطی - الکترونیک پیشرفته ایفا می‌کنند. حضور در خیابان‌های قاهره و دیگر شهرها را نیز اعضای ناشناس، اما مصمم، همین شبکه‌های قدرت مردمی، تشکیل می‌داد (Bayat, 2011: 16). این مشارکت شبکه‌ای و گسترده، به معنای مشارکت همگانی در شکل‌دهی به دنیای جدید است و سبب می‌شود پیشبرد اهداف جنبش به شخص یا اشخاص خاصی وابسته نشود. به نظر می‌رسد، جنبش‌های اجتماعی از این پس، دست‌کم در مراحل آغازین، بیش از سازماندهی و رهبری به پیدایی و گسترش شبکه‌های اجتماعی و قدرت شبکه‌ای نیاز دارند (نبوی، ۱۳۹۰: ۵). در انقلاب‌های عربی، اکثریت مردم نقش‌آفرینی گسترده‌ای در تداوم انقلاب دارند. ابتکاراتی مانند تجمع در میدانی اصلی شهرها، برپا کردن چادر، بیتوته کردن در میدانی و خیابان‌ها، پشتیبانی و تدارکات همگانی و... در نتیجه ارتباطات شبکه‌ای - افقی و همگانی حاصل شده است.

۸- مبارزه با صهیونیسم

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حمایت از حرکتها و نهضت‌های آزادی‌بخش به ویژه در فلسطین از نقش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. انقلاب اسلامی ایران با تبیین اینکه «اسلام راه حل و جهاد وسیله اصلی است» به مبارزات مردم فلسطین



و انتفاضه‌ی آنان جنبه‌ای فراملی بخشید و مبارزه با رژیم صهیونیستی را جهانی کرد. اعلام آخرین جمعه‌ی ماه مبارک رمضان به عنوان روز جهانی قدس از سوی امام خمینی (ره)، شش ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان از عمق توجه ایران اسلامی به مسأله فلسطین و اعتقاد به حمایت از مبارزات آنان داشت. انقلاب اسلامی ایران توانست با ارتقای بیداری و آگاهی جهان اسلام به آرمان فلسطین، مظلومیت‌های مردم مبارز فلسطین را برملا سازد و از فلسطینیان بی‌پناه در برابر جنایات رژیم صهیونیستی حمایت جهانی به عمل آورد. بدین ترتیب، خارج کردن مبارزات ضد صهیونیستی از حصارهای تنگ قومی، عربی، سرزمینی و ملی‌گرایانه و بخشیدن جنبه‌ای اسلامی و ایدئولوژیک به آن، موجب گردید مبارزات مردم فلسطین ابعاد گسترده‌تری یابد. از اینرو، انقلاب اسلامی ایران موجب شد تا اسلام مجدداً وارد صحنه‌ی مبارزه شده و نهضت فلسطین با محوریت اسلام به مقابله با رژیم اشغالگر صهیونیست تداوم بخشد. در واقع، با پذیرش نمادها و شعارهای انقلاب اسلامی به عنوان اصول اساسی جهاد از سوی گروه‌های اصولگرای اسلامی و تأکید آنان بر شهادت، فداکاری و سلحشوری در راه هدف، انقلاب اسلامی توانست نقش خود را در جهانی کردن مسأله فلسطین و تعمیق مبارزات آزادیبخش اسلامی در فلسطین، مبارزه با صهیونیسم را ابعادی جهانی بخشد و نقش خود را در گسترش بعد مبارزاتی جهانی اسلام با رژیم صهیونیستی به منصفی ظهور رساند (دهشیری، ۱۳۸۵: ۷۸).

یکی از علل ایجاد حرکت‌های اعتراضی در این کشورها و نشانه اسلام‌خواهی آنها، دوستی دولتهای این کشورها با اسرائیل است که موجب خشم و تنفر و تحقیر مردم این مناطق شده است. بی‌شک رژیم صهیونیستی مهمترین بازنده تحولات جهان عرب است. سرنگونی مبارک، تقویت مطالبات مردمی و اسلام‌گرایی مردم عرب باعث مخالفت بیش از پیش با این رژیم شده است. جهان عرب هم به جهت ایدئولوژی و هم از لحاظ ملی‌گرایی نسبت به موضوع فلسطین زخم خورده اند. از بین رفتن حکومت‌های سرکوبگر و همراه با این رژیم، مجال دشمنی و ستیز آشکار با اسرائیل را وسیع‌تر کرده است که نمونه این ستیزهای اخیر، حمایت مردمی از ملت فلسطین، بازگشایی گذرگاه رفح و حمایت محمد مرسی رئیس جمهور مصر، از دولت حماس بوده است. تسخیر سفارت رژیم اسرائیل در قاهره به همراه تظاهرات پی در پی جهت قطع روابط سیاسی و الغای پیمان کمپ دیوید، نمونه دیگری از این تحول درونی مصر پس از انقلاب می‌باشد (میلشتاین، ۱۳۹۰: ۲۹۲).



در بحبوه انقلاب مصر، گروه «شباب الثورة» در فیسبوک اعلام می‌کنند که درصدد تدارک یک راهپیمایی بزرگ به سوی مرز فلسطین هستند تا مرز رفح را باز کرده و وارد فلسطین شوند. طبق تأکید آنها اگر تعداد ثبت نام کنندگان به تعداد یک میلیون نفر برسد، آن اقدام انجام خواهد شد. طی دو روز بیش از ۲۵۰ هزار نفر ثبت نام کردند. به گونه‌ای که مدیران فیس‌بوک تحت فشار مقامات اسرائیلی این صفحه را حذف کردند! با بازگشت صفحه مذکور طی چهار روز ۷۵۰ هزار نفر علیه حکومت صهیونیستی ثبت نام کردند (نیازی، ۱۳۹۰: ۷).

ایران و تحولات مصر: بیداری اسلامی

با شروع انقلاب در مصر، مقام‌های جمهوری اسلامی، این اعتراضات را حرکت و خیزشی اسلامی معرفی کرده و به حمایت از آن پرداختند. آیت الله خامنه‌ای با اشتراک یابی تحولات منطقه و وقایع روی داده در زمان انقلاب اسلامی، از آن به عنوان بازتاب انقلاب ایران یاد کرده و بیان می‌دارد که باید تلاش کرد ضمن رمزگشایی و تبیین تحولات رخ داده، با کمک رسانی به انقلابیون اصیل این کشورها، اولاً مانع مصادره و انحراف انقلاب توسط کشورهای غربی و دست نشانده‌گان آنها شد و ثانیاً روش حکومت‌داری را در این کشورها پایه‌ریزی کرد که در راستای ایدئولوژی و مسیر انقلاب اسلامی حرکت کند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

ایشان در ۱۵ بهمن ۱۳۸۹ نیز طی سخنانی تحولات اخیر در مصر و دیگر کشورهای عربی را «بیداری اسلامی» خواند و اعلام کرد که مردم مصر در انقلاب خود از روح انقلاب ایران الهام گرفته‌اند. او گفت: «حوادث امروز شمال آفریقا، مصر، تونس و برخی کشورهای دیگر برای ملت ایران معنای خاصی دارد. این همان چیزی است که همیشه به عنوان حدوث بیداری اسلامی به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی گفته می‌شود» ایشان همچنین قیام مردم مصر را ضد منافع اسرائیل و آمریکا دانست که شکستی غیرقابل جبران برای سیاست‌های آمریکا در منطقه خواهد بود (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹: ۳).

بنابراین جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر اصول و مبانی قانون اساسی و همچنین آرمان‌ها و اصول انقلاب اسلامی خود در بحبوحه آغاز تحولات این کشور، به حمایت از اعتراضات مردم برخاسته و ضمن حمایت از خواسته‌های مردم؛ به لزوم ایجاد اصلاحات و اعطای حقوق و امتیازات بیشتر به شهروندان تأکید کرد (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۱).



از نظر مقامات ایران دو عنصر در این قیام‌ها برجسته و پررنگ است. یک، مقاومت در برابر استبداد داخلی و برقراری عدالت؛ دو، تعالی معنوی، آزادی دینی و برچیدن مظاهر غلبه غرب و آنچه در مصر رخ داد حرکت پر جوش و خروش و فراگیر مردمی بود که در نتیجه چند دهه تحقیر به وجود آمد. حاکمان وابسته به قدرت‌های بزرگ و خاضع در برابر رژیم صهیونیستی، سال‌ها تحقیر ملی‌ای را به مردم مصر تحمیل کرده بودند. تحقیری که با چاشنی تحولات تونس، انقلاب و انفجاری چنین مهیب را در مصر ایجاد کرد. مردم مصر با ایستادگی و پابرجایی موفق شدند که حاکمان خودکامه، را از قدرت خلع کنند (اقرار پرست و مهربان‌فر، ۱۳۹۰: ۱۷۶-۱۷۰). و چون اعتراضات مردمی، حرکت‌های ریشه‌ای است، نه مدیریت‌شده، به حمایت از این جنبش پرداختند. به عبارت دیگر، از نظر مقامات ایران این اعتراضات، نتیجه تراکم ناخرسندی‌هایی بود که دهه‌ها بر مردم تحمیل شده بود. ناخرسندی از تبعیض‌ها، فساد حکومتی و همچنین بیکاری جوانان باعث شد مردم قیام کنند. ضمن اینکه سال‌ها پیش، انقلابی در منطقه رخ داد و آن انقلاب ایران بود که بستر و زمینه حرکت را برای مردم ایجاد کرد (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۷). از این رو، ایران منشا این تحولات را برگشت ملت‌های منطقه به اسلام و مطالبات دینی آنان می‌داند. همچنین قانون اساسی ایران، حمایت از ملت‌های مظلوم در سراسر دنیا را جزو اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی عنوان کرده است.

از نظر ایران تحولات مصر، مطالبات مردمی بوده و مسلمانان مجری و کارگزار آن می‌باشند و با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران در ارتباط است و این حرکت‌ها را الهام گرفته از انقلاب ایران می‌دانند. در واقع بیداری اسلامی به عنوان یک پدیده متأثر از نهضت فکری جمهوری اسلامی در جهان اسلام، ادامه روندی است که حدود یک قرن پیش در ایران آغاز شده و ۳۴ سال پیش با پیروزی انقلاب اسلامی به ثمر رسیده است و دارای وجود اشتراکی همچون مردمی بودن، اسلام‌خواهی، استکبارستیزی و نفی ظلم و وجود روحیه‌ی ایثار و شهادت با انقلاب اسلامی ایران است (اقبال، ۱۳۹۱: ۳). همچنین این خیزش‌ها، مستقل و برآمده از جهان‌بینی، بیداری و هوشیاری اسلامی است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در راستای عمق‌بخشی به انقلاب اسلامی از آن بهره‌بردار (اشرفی، ۱۳۹۰: ۱۳). بنابراین از نظر دستگاه سیاست خارجی ایران، انقلاب اسلامی عامل عمده بیداری اسلامی است و نقش ویژه‌ای در روند بیداری ملل مسلمان منطقه ایفا کرده است. این جنبش‌ها تحت تأثیر انقلاب ایران و ایدئولوژی اسلامی می‌تواند به افزایش حاکمیت هویت‌های مذهبی در کشورهای خاورمیانه و نفوذ بیشتر ایران منجر شود (Nord land and Kirkpatrick, 2011: 8).



از این منظر انقلاب اسلامی ایران آغازی بر بیداری اسلامی در سطح منطقه و حرکت ملت‌ها و گروه‌های اسلامی برای مقابله با صهیونیسم و استعمار بود و صحنه تحولات جهان اسلام را دگرگون ساخت. ثبات و استمرار و استقرار نظام جمهوری اسلامی از مهمترین عواملی است که ملت‌های منطقه و ملت‌های مسلمان را امیدوار و نقش مؤثری در ایجاد حرکت و بیداری اسلامی منطقه ایفا کرده است (صالحی و شهبایی، ۱۳۹۱: ۶۲).

الگو بودن و الهام‌بخشی جمهوری اسلامی ایران برای بیداری اسلامی به دو عامل مهم و عمده باز می‌گردد. نخست ارائه الگوی نظری «مردم‌سالاری دینی» در قالب قانون اساسی و ساخت سیاسی جمهوری اسلامی ایران؛ و دیگری تداوم و تکامل این نظریه و نظام سیاسی با وجود مخالفت‌ها و معارضت‌های همه جانبه نظام سلطه با آن (غفاری، ۱۳۹۰: ۱۱۷). در این راستا اهداف ایران در این تحولات را می‌توان چنین بیان کرد:

۱- افزایش نفوذ منطقه‌ای و کسب هم‌پیمانان جدید

ایران، انقلاب مصر را با نگاه مثبت دنبال می‌کند، زیرا علاوه بر این که فرصت مناسبی برای تقویت آرمان‌ها و ایده‌آل‌های انقلاب ایران در منطقه فراهم آمده، همچنین فرصت یافته تا با دولت‌های ملی-اسلامی برخاسته از این تحولات روابط نزدیکی برقرار کرده و در نهایت نقش منطقه‌ای خود را در روابط با همسایگان و قدرت‌های بزرگ افزایش دهد. این امر همچنین باعث تضعیف محور اعتدال و غرب‌گرایی عربی شده و با ایجاد نظام مردمی در مصر، می‌تواند به شکل‌گیری محور جدید منطقه‌ای با حضور ایران، مصر و حتی سوریه منتهی شود. بر این اساس تحولات منطقه‌ای در راستای منافع منطقه‌ای ایران و بستر سازی برای همکاری‌های گسترده‌تر تصور می‌شود. حتی با فرض تحقق نیافتن این پیش‌بینی، ایران دست کم در کوتاه‌مدت از مزاحمت‌ها و خصومت‌های برخی رقبای بالفعل خود خلاصی خواهد یافت. نزدیکی تهران به قاهره می‌تواند نقش مؤثری در خنثی کردن تلاش‌های آمریکا برای اعمال فشار بر ایران در سطح منطقه‌ای داشته و از محدود شدن فضای مانور ایران جلوگیری می‌کند. در همین راستا نزدیکی دو کشور در همکاری آنها در مسأله فلسطین و کمک به مردم تحت محاصره غزه دارد و می‌تواند اسرائیل را بیش از پیش در تنگنا قرار دهد.

۲- حمایت از ملت‌های مظلوم منطقه و نهضت‌های آزادی‌بخش

جمهوری اسلامی ایران بر اساس بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی، «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» را معیار سیاست



خارجی خود اعلام کرده است و بر این اساس، خود را متعهد به حمایت از ملت‌های منطقه می‌داند. دولت ایران، از مردم در مقابل نخبگان سیاسی حمایت به عمل آورده است و این حمایت از ابزار مسالمت‌آمیز حقوق ملت‌ها به افزایش وحدت و گرایش به جمهوری اسلامی ایران منجر شده است (بغیری، ۱۳۹۰: ۱۹۳).

همچنین اصل ۱۵۴ قانون اساسی با صراحت اعلام می‌دارد که «جمهوری اسلامی ایران در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبان مستضعفین در برابر مستکبرین در هر منطقه جهان حمایت می‌کند» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۲۸).

۳- بسط ایدئولوژی اسلامی

ایدئولوژی اسلامی بر اساس آموزه‌های دینی و اسلامی شکل گرفته و قدرت یافتن مسلمانان در کشورهای منطقه، در بسط ایدئولوژی انقلاب اسلامی تأثیر بسزایی خواهد داشت. ایران در این تحولات صرفاً بر مردم‌سالاری دینی و اسلام سیاسی تأکید دارد و در پی تحمیل الگوی ولایت فقیه بر دیگر کشورهای اسلامی نیست (خرمشاد و کیانی، ۱۳۹۱: ۴۶).

۴- بهبود مناسبات سیاسی و اقتصادی

در زمینه همکاری دو جانبه اقتصادی، ایران و مصر دو کشور در حال توسعه، از فرصت‌ها و ظرفیت‌های بالای تجاری، صنعتی و سرمایه‌گذاری برای ارتقای توانایی اقتصادی خود برخوردارند. نیازهای اقتصادی دو کشور می‌تواند مکمل هم باشد. قابلیت‌های متخصصان ایرانی در زمینه سدسازی، تولید خودرو و ماشین‌آلات کشاورزی، تولیدات پتروشیمی، صنعت نفت و گاز و غیره می‌تواند زمینه توسعه مناسبات فی مابین را فراهم کند. متعاقباً مصر نیز می‌تواند بخشی از نیازهای ایران را از جمله در صنعت نساجی تأمین کند. دو کشور همچنین می‌توانند به طور مشترک در صنایع سنگین، توریسم و صنایع تبدیلی سرمایه‌گذاری کنند. از سوی دیگر تهران و قاهره می‌توانند با تبادل نظر زمینه‌های ورود به بازارهای آسیای مرکزی، قفقاز و شمال آفریقا را فراهم نمایند. در این میان با وجود علاقه طرفین به گسترش روابط، همچنان برقراری رابطه دیپلماتیک میان دو کشور به کندی پیش می‌رود (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱: ۴).



۵- به دست گرفتن رهبری اصلاحات سیاسی در منطقه

جمهوری اسلامی ایران هم به واسطه تجربه، مهمترین انقلاب منطقه در سه دهه قبل بوده و هم به واسطه دفاع همه جانبه از انقلاب‌های مردمی از موقعیت ممتازی برای تأثیرگذاری بر تحولات جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا برخوردار است به گونه‌ای که برخی محافل غربی و اسرائیلی از ابتدای شروع انقلاب‌های مردمی در منطقه نسبت به تأثیرگذاری انقلاب‌ها از گفتمان و رویکرد جمهوری اسلامی ایران ابراز نگرانی می‌کردند. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به واسطه الگوی حکومتی خود-تحت عنوان مردم سالاری اسلامی که بر ارزش‌هایی مثل هویت انحصاری یا اسلامی، غرب‌ستیزی و اسرائیل‌ستیزی تأکید دارد- به عنوان مدل جایگزین در منطقه باشد.

ایران و جنبش بیداری اسلامی؛ چشم انداز آینده

ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه، باید به دنبال فرصت‌های جدید و بهره‌گیری مناسب از این تحولات باشد. از نظر ایران، تحولات امروز منطقه جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا، ادامه روندی است که حدود یک قرن پیش آغاز شده و ۳۴ سال پیش با پیروزی انقلاب اسلامی به ثمر رسیده است. همچنین این خیزش‌ها مستقل و برآمده از جهان‌بینی، بیداری و هوشیاری اسلامی است که آن هم از انقلاب اسلامی ایران الگو گرفته است.

ایران جنبش‌های اخیر در منطقه را حرکت‌هایی ریشه‌ای می‌داند که در نتیجه تراکم ناخرسندی‌های مردم در طول چندین دهه شکل گرفته‌اند. از این رو ایران، منشا این تحولات را بازگشت ملت‌های منطقه به اسلام و مطالبات دینی آنان می‌داند. همچنین قانون اساسی ایران، حمایت از ملت‌های مظلوم را در سراسر دنیا جزء اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌داند.

لذا برای دستیابی به اهداف و تامین منافع خود در قبال تحولات کشورهای منطقه بایستی از ظرفیت‌هایی استفاده کند و در این زمینه از ابزارهایی برخوردار است که در صورت استفاده مطلوب از آن‌ها و نقش آفرینی مطلوب، راه دستیابی به این اهداف و منافع هموار می‌گردد. این راهبردها عبارتند از:

۱- رایزنی‌های دیپلماتیک

مذاکره و رایزنی‌های دیپلماتیک، یکی از راهکارهای رایج در دیپلماسی است. کشورهای حاضر در منطقه جنوب غربی آسیا را بر اساس سطح روابط با ایران



می‌توان به کشورهای هم‌پیمان و دوست، کشورهای بی‌طرف و کشورهای رقیب تقسیم کرد. به یقین، تقویت روابط با کشورهای دوست، ارتقای سطح روابط با کشورهای بی‌طرف و تنش‌زدایی با کشورهای رقیب، فرصت‌های بیشتر برای حمایت از جنبش بیداری اسلامی در منطقه، در اختیار ایران قرار خواهد داد.

۲- استفاده از قدرت نهادی

کشورها برای تاثیرگذاری بر حوادث و تحولات پیرامون خود، نیازمند قدرت هستند. این قدرت صرفاً قدرت نظامی نیست. یکی از ابزارهای قدرت که کشورها در اختیار دارند و می‌توانند از آن برای دستیابی به اهداف خود استفاده کنند، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی هستند. اتفاقاً بسیاری از کشورهایی که از قدرت نظامی برخوردارند، برای مشروعیت بخشی به اقدامات‌شان، آن‌ها را در قالب نهادهای بین‌المللی پیگیری و عملی می‌کنند. ایران نیز می‌تواند از نهادهای بین‌المللی که در آن‌ها عضویت دارد مانند اکو، اوپک، سازمان کنفرانس اسلامی، عدم تعهد و... برای دستیابی به اهدافش استفاده نماید (قربانی‌شیرنشین و کارآزما، ۱۳۹۱: ۸۹-۸۸).

۳- گفتمان سازی

یکی از انواع قدرت‌ها، قدرت مولد است که از طریق گفتمان سازی محقق می‌شود. در وضعیت فعلی جهانی شدن، گفتمان‌های مختلفی نظیر جهان وطنی، محلی و بومی‌گرایی، بشردوستانه، عقلانی، عقلانیت ارتباط جمعی، شیعی و تقریب امت اسلامی از گفتمان‌های مطرح می‌باشند. خلق گفتمان‌های منطقی و دارای مقبولیت جهانی، به سیاست‌گذاری‌های کشور مشروعیت و جهت می‌دهد.

برای اشاعه فرهنگ مقاومت و گسترش موج بیداری اسلامی، باید با توجه به تفاوت‌های بومی و دینی موجود در کشورها و با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای مدرن، گفتمان فرهنگی مشترکی مبتنی بر زبان فطرت ایجاد کرد. در واقع گفتمانی که لازم است ایران برای ایجاد آن، تلاش و سرمایه‌گذاری کند، باید مورد پسند و استقبال حداکثری در سطح بین‌المللی قرار گیرد و در عین حال منافع ایران را نیز تامین نماید، همچنین قابلیت بهره‌برداری در جهت حمایت از جنبش‌های منطقه را داشته باشد (نورانی، ۱۳۹۱: ۲۱۲).

۴- قدرت ساختاری

نظام بین‌المللی به سان بدنه‌ای است که هر یک از کشورها، اجزای آن را تشکیل می‌دهند، و جزو آن هستند. هر کشوری در این نظام ساختاری، جایگاه و وزنی



دارد و این ساختار برای آن، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند. ایران باید با شناخت صحیح و منطقی از جایگاه خود در نظام بین‌المللی، ابزارهای قدرت خویش را بشناسد و از آن‌ها به طور صحیح و منطقی استفاده نماید.

۵- ابتکار عمل

داشتن ابتکار عمل و طرح برنامه‌ها و پیشنهادهای معقول و منطقی برای برون رفت از بحران‌های داخلی و منطقه‌ای که بتواند نظر موافق طرفین را جلب کند، افزون بر اینکه می‌تواند انقلاب‌های مردمی را با هزینه‌های کمتر و آسان به ثمر برساند، به طور طبیعی، وزن و قدرت و نفوذ ایران را در منطقه افزایش خواهد داد. ایران تاکنون به طور رسمی هیچ برنامه و پیشنهادهای را برای حل بحران کشورهای درگیر بیداری اسلامی ارائه نکرده که این می‌تواند نشانه ضعف دستگاه دیپلماسی ایران باشد.

۶- تنش‌زدایی و اعتمادسازی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل تبلیغات منفی علیه ایران و در پی سیاست ایران هراسی، ایران همواره مورد سوء ظن سایر کشورها بوده است. در حوادث اخیر منطقه‌ای نیز، کشورهای عربی ایران را به دخالت و تحریک معترضان داخلی این کشورها متهم می‌کنند. در چنین فضایی لازم است ایران با درپیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی مواضع خود را معقول و منطقی جلوه دهد (قربانی شیخ‌نشین و کارآما، ۱۳۹۱: ۹۱).

۷- کنترل و مهار تهدیدها

کنترل و مهار تهدیدها و در گام بعدی تبدیل آن‌ها به فرصت به ایران این امکان را می‌دهد که با نگرانی کمتری برای دستیابی به اهداف و منافع خود برنامه‌ریزی و تلاش نماید. یکی از تهدیدهای مهمی که می‌تواند منافع ایران را در منطقه با چالش مواجه کند، اغتشاشات در سوریه است. ایران نیاز دارد همچنان از دولت اسد در سوریه حمایت کند تا نزدیکترین هم‌پیمانان خود در منطقه را حفظ کند. هم‌پیمانانی که با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک خود، تاکنون در افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین نقش مهمی ایفا می‌کنند. همچنین بایستی پیش‌بینی‌های لازم و همه‌جانبه در خصوص سوریه انجام شود تا در صورت احتمال برکناری رژیم بشار اسد در این کشور باز



هم منافع ایران در منطقه با تهدید مواجه نشود. همچنین ایران باید همه ابزارها و ظرفیت‌های دیپلماتیک خود را جهت تثبیت انقلاب‌های مردمی، از طریق آگاهی بخشی به ملت‌ها به کار گیرد.

۸- دیپلماسی رسانه‌ای

دیپلماسی رسانه‌ای یکی از ابزارهایی است که ایران در اختیار دارد و با استفاده مناسب از آن، می‌تواند دسترسی به اهداف تعیین شده را آسان سازد. در این راستا جهت‌دهی مناسب، برنامه‌ریزی دقیق و هماهنگی رسانه‌های داخلی، استفاده از ظرفیت اتحادیه‌های رسانه‌ای بین‌المللی و همکاری با رسانه‌های گروهی کشورهای منطقه بر اساس منافع مشترک مورد توجه است (سایت بلاگفا، ۱۳۹۰: ۲).

۹- همگرایی در ارائه راهبردها

ابزارهای یاد شده تنها در صورتی کارایی مناسب خواهد داشت که همگرایی لازم در میان تمام نهادها و رسانه‌ها وجود داشته باشد. در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد تلاش‌های ایران برای برقراری روابط با مصر از سر گرفته شد تا جایی که احمدی‌نژاد از آمادگی ایران برای بازیابی روابط سیاسی با مصر طی یک روز اطلاع داد (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۵) اما این اتفاق نیفتاد.

موانع بر سر راه برقراری ارتباط دیپلماتیک میان ایران و مصر زمان مبارک، گرچه بعضاً سطحی و نمادی می‌شوند اما این نمادها خود بیانگر شکاف عمیق ایدئولوژیک و سیاسی هستند. به عنوان مثال نام‌گذاری خیابانی در ایران به نام «خالد اسلامبولی» همواره مورد اعتراض حاکمان مصری بوده است و بارها آن را پیش شرط برقراری ارتباط دانسته بودند (علیزاده، ۱۳۸۴: ۳۷). نماد بعدی، مستندی بود که از سوی شبکه تلویزیونی الجزیره که توسط عده‌ای از ایرانیان، تحت عنوان «اعدام فرعون» زیرنویس شد. این مسأله تا بدان جا پیش رفت که دولت مبارک سفارش ساخت مستندی بر علیه امام خمینی (ره) را داد (گلجان، ۱۳۸۵: ۷۰). اتهام ایران به حمایت از اسلام‌گرایان و تروریسم، وابستگی مصر به جریان آمریکا و اسرائیل در منطقه و سردمداری جریان مقاومت از سوی ایران، از دیگر علل ریشه‌ای عدم برقراری چنین ارتباطی هستند.



نتیجه‌گیری

پس از بررسی تحولات موسوم به بیداری اسلامی در جهان اسلام و علل به وجود آمدن این تحولات، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر این انقلابها، بیان شد. انقلاب اسلامی ایران با توجه به شاخصه‌های نرم‌افزاری خود، از قبیل نمادگرایی، هویت اسلامی و ایدئولوژی سیاسی، معنویت‌گرایی در سیاست، ضدیت با رژیم‌های دیکتاتور و ضداسلامی، روحیه شهادت‌طلبی، جهانی کردن مبارزه با صهیونیسم، توانست بر تحولات کشورهای عربی، تأثیرگذار باشد. بر این اساس، مبنای قدرت نرم انقلاب اسلامی، اسلام می‌باشد.

ظهور و نقش‌آفرینی انقلاب اسلامی، بارزترین مشخصه‌ی مشترک در میان مجموعه‌ی خیزش‌های به هم پیوسته و دنباله‌دار جاری در جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا است. به عبارت دیگر، هرچند اشتراکات دیگری نیز - در کنار برخی تفاوت‌ها - در این تحولات پی در پی دیده می‌شود؛ اما ردپای انقلاب اسلامی را می‌توان در هر یک از این خیزش‌ها پی گرفت. به واقع آموزه‌ها و اندیشه‌های انقلاب اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی، مردم‌سالاری دینی، استقلال و آزادی که توانسته به تلفیقی از جمهوریت و اسلامی دست یابد الگوی بسیاری از جنبش‌ها و خیزش‌های مردمی است. از این دیدگاه می‌توان گفت که انقلاب اسلامی نقطه عطفی در بیداری و رهایی نه تنها جهان اسلام که دیگر ملت‌ها به شمار می‌رود. به طوری که موفقیت آن در خلق مفاهیم نوین، توانست موجد یک فضای گفتمانی باشد که خرده‌گفتمان‌ها را در درون خود مستحیل سازد و ضمن مفهوم‌سازی و بازسازی فکری و اندیشه‌ای، فرهنگ نوینی را در روابط بین‌الملل رقم زند. که بر مردم‌سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، جهان‌گرایی تمدن اسلامی، محوریت فعالیت فرهنگی، تقویت جنبش‌های جدید اجتماعی و فرهنگ استکبارستیزی و استقلال‌خواهی استوار است.

این تحولات برای ایران هم فرصت است و هم چالش. "فرصت" از این لحاظ که با روی کار آمدن دولت‌های ملی-اسلامی جدید در منطقه، سبب تقویت سطح روابط با کشورهای عربی و به تبع تقویت نقش منطقه‌ای ایران می‌شود. همچنین به دلیل تقویت دیدگاه‌های منطقه‌ای، ایران در حوزه ارزشی و ژئوپلیتیک به منطقه نزدیک‌تر می‌شود. "چالش" از این لحاظ که این تحولات ممکن است به همان اندازه هم در آینده در روابط منطقه‌ای ایران با بازیگران تأثیرگذار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تضاد به وجود آورد. اساساً، ارزش ژئوپلیتیک ایران به ایفای نقش منطقه‌ای است.



ایران یک قدرت منطقه‌ای است که می‌تواند از انقلاب‌های عربی به عنوان یک فرصت استراتژیک برای تقویت دیدگاه‌های ارزشی و تثبیت نقش منطقه‌ای خود استفاده کند.

به نظر می‌رسد که جنبش‌های بیداری اسلامی کشورهای منطقه توانسته‌اند به واسطه ایدئولوژی اسلامی انقلاب ایران که خصلتی فراملی دارد و زبان مشترک ارتباط با کشورهای مسلمان است، و نیز حضور معنویت در سیاست که به وسیله‌ی انقلاب اسلامی وارد ادبیات سیاسی شد به مقتضای شرایط جدیدی که در آن به سر می‌برند، بازخوانی جدیدی داشته باشند و همان راه و ابزارهای مورد استفاده در انقلاب ایران را بومی کرده و مجدداً تکرار کنند. این همان قدرت نرم انقلاب ایران است که آرمانها و اهداف آن بدون حضور فیزیکی در این انقلابها به وسیله‌ی انقلابیون این کشورها به کار گرفته می‌شوند.

در مجموع اگر ریشه و ماهیت تحولات جهان اسلام را ناشی از قدرت نرم آموزه‌های دینی و انقلاب اسلامی بدانیم، در آن صورت بر محورهای ذیل به عنوان دستاورد قدرت نرم انقلاب ایران باید تأکید نمود:

- خودباوری و احیای اندیشه‌ی مقاومت، مهمترین دستاورد این خیزش‌ها می‌باشد که از آن با عنوان «بیداری اسلامی» یاد می‌شود. اساساً هر ساختار و جریان‌ی که بر اساس آموزه‌های مقاومت اسلامی شکل گرفته و قوام یافته، چالش‌های جدی را در برابر زیاده‌خواهی قدرتهای سلطه‌گر به وجود آورده و از مصادیق آن به دستاوردهای جنبش مقاوت حزب الله یا جنبش مقاومت حماس در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه با اسرائیل می‌توان اشاره کرد.

- دستاورد دیگر تجلی قیام‌های مردمی منطقه، فروپاشی نظام‌های سلطنتی و سنتی اکثر کشورهای عرب منطقه خواهد بود و در میان مدت، سیر تحولات به سمت استقرار نظم جدیدی مبتنی بر نظام مردم سالاری دینی یا افزایش تمکین دولتمردان به حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان متمایل خواهد شد؛ به عبارتی، ساختار سیاسی منطقه از لحاظ ماهوی و نوع بازیگران به سمت تحول بنیانی در حرکت است؛ امری که بخشی از آن الهام گرفته از قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران است.



منابع و مأخذ منابع فارسی

۱. قرآن مجید، ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور.
۲. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۹)، «گفتمان اسلام سیاسی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه»، پایان‌نامه دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۳. احمدی، حمید (۱۳۹۱)، سیر تحول جنبش‌های اسلامی؛ از نهضت سلفیه سیدجمال تا بیداری اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۴. اسکاچ‌پل، تدا (۱۳۷۹)، «حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعه در انقلاب ایران»، ترجمه محسن امین‌زاده، مندرج در: عبدالوهاب فراتی، رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، چاپ ۲، قم، معارف.
۵. اقارب‌پرست، محمد و مهربان‌فر، هادی (۱۳۹۰)، «جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا: تلاقی استبدادستیزی و اسلام‌خواهی»، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، سال هشتم، شماره ۳۲.
۶. بغیری، علی (۱۳۹۰)، «خیزش‌های اخیر خاورمیانه و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، سال هشتم، شماره ۳۲.
۷. بیکی، مهدی (۱۳۸۸)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۸. جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، ایران و مصر: چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: انتشارات مرز فکر.
۹. جمال‌زاده، ناصر (۱۳۹۱)، «قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و نظریه‌ی صدور فرهنگی انقلاب (با تأکید بر بیداری اسلامی در منطقه)»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۴، پاییز.
۱۰. جمالی، جواد (۱۳۹۰)، «تأثیرسنجی قدرت نرم انقلاب اسلامی بر انقلاب‌های عربی»، فصلنامه عملیات روانی، شماره ۲۸، بهار.
۱۱. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۱)، «ایران و انقلاب‌های ۲۰۱۱ خاورمیانه: برداشت‌ها و اقدامات»، فصلنامه علمی- پژوهشی انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.
۱۲. خرمشاد، محمدباقر و کیانی، نیما (۱۳۹۱)، «تمدن اسلامی الهام‌بخش موج بیداری اسلامی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.
۱۳. امام خمینی (ره)، روح‌الله (۱۳۶۰)، صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره))، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۵.
۱۴. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۲)، «امت‌سازی در پروژه انقلاب، گفت‌وگو با دکتر محمدرضا دهشیری»، ماهنامه زمانه، شماره ۱۷، بهمن.
۱۵. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۵)، «جایگاه قدرت نرم در انقلاب اسلامی»، مجله حضور، شماره ۵۷، تابستان.



۱۶. صالحی، جواد و شهبابی، مهدیه (۱۳۹۱)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی منطقه خاورمیانه»، فصلنامه بیداری اسلامی، سال اول، شماره ۱.
۱۷. عباسی، فهیمه (۱۳۹۰)، «لیبی و بیداری اسلامی»، مجموعه مقالات کوتاه دانشجویی با موضوع بیداری اسلامی، به کوشش مهدی یزدان پناه، تهران: دفتر مطالعات فرهنگی و برنامه ریزی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری با همکاری معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).
۱۸. علیزاده، حسین (۱۳۸۴)، بررسی تحلیلی و توصیفی تاریخ روابط ایران و مصر (دو قدرت منطقه‌ای خاورمیانه)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۹. غفاری، مصطفی (۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای: چالش هویت اسلامی و ساختار سیاسی در خاورمیانه»، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، سال هشتم، شماره ۳۲.
۲۰. فوکو، میشل (۱۳۸۰)، ایران روح یک جهان بی‌روح و ۹ گفتگوی دیگر با میشل فوکو، مترجم نیکو سرخوش، تهران: نشر نی.
۲۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸.
۲۲. قربانی‌شخ‌نشین، ارسلان و کارآزما، جواد (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و دستگاه دیپلماسی ایران؛ فرصت‌ها و تهدیدها»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار.
۲۳. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۲)، جهانی شدن و جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۴. گلجان، مهدی (۱۳۸۵)، بررسی روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ایران و مصر از سال (۱۳۳۱-۱۳۵۷ ه.ش / ۱۹۵۳-۱۹۷۹ م.)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۵. مجله پانزده خرداد (۱۳۶۹)، تهران، شماره یک، دی ماه.
۲۶. میلشتاین، میخائیل (۱۳۹۰)، «خاورمیانه قدیم- جدید: انقلاب‌ها در خاورمیانه و تبعات آن بر اسرائیل»، کتاب خاورمیانه ۸، ویژه اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی در خاورمیانه، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۲۷. نای، جوزف (۱۳۸۶)، «منابع قدرت نرم»، ترجمه ناصر بلیغ، فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۶.
۲۸. نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ترجمه سیدمحسن رحمانی و مهدی ذولفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۲۹. نورانی، امیر (۱۳۹۱)، «مصر: بیداری اسلامی و الگوی ایران»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار.
۳۰. هنری لطیف‌پور، یدالله (۱۳۸۰)، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۱. اقبالی، ابوالفضل (۱۳۹۱)، «وجوه تشابه انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری



- اسلامی مصر»، ویژه‌نامه روزگار وصل (بیداری اسلامی)، یکشنبه، ۲۱ آبان ۱۳۹۱، قابل دسترسی در: <http://fa.bidarieslami.com/view-4462.html>
۳۲. اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «تحولات سیاسی مصر؛ رویکردها و پیامدهای منطقه‌ای (شماره ۴)»، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، قابل دسترسی در: <http://isrjournals.ir/fa/essay/172-essay-farsi-39.html>
۳۳. صالحی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «همایش بین‌المللی بیداری اسلامی»، سایت رسمی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۹۰/۳/۱۰ رجوع شود به: www.mfa.gov.ir
۳۴. اشرافی، مجتبی و اشرافی، مرتضی (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر انقلاب مصر»، پایگاه تخصصی مطالعات سیاست بین‌الملل اینپا، رجوع شود به: <http://www.political.ir/post-970.aspx>
۳۵. آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۹)، پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۹/۱۱/۱۵، قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10955>
۳۶. برزگر، کیهان (۱۳۹۱)، «اهمیت سفر مرسی به تهران»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، برگرفته از سایت: <http://fa.merci.ir/default.aspx?tabid=127&ArticleId=1746>
۳۷. دیپلماسی ایرانی، (۱۳۹۱)، «راه احیای روابط مصر با ایران از سوریه می‌گذرد»، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fax/page/1907858>
۳۸. نیازی، شهریار (۱۳۹۰)، «جنبش‌های اخیر در خاورمیانه تحول خواه هستند»، سایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، قابل دسترسی در سایت: <http://www.irdiplomacy.ir/fa>
۳۹. بلاگ‌فا (۱۳۹۰)، «حضور کم‌رنگ رسانه‌های ایران در بیداری اسلامی»، ۱۳۹۰/۸/۱ <http://ali7mc.blogfa.com/post-295.aspx>
۴۰. سبحانی، محمدعلی (۱۳۹۰)، «جنبش‌های مردمی در جهان عرب»، سایت دیپلماسی ایرانی، اردیبهشت، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa>
۴۱. نبوی، سیدعبدالامیر (۱۳۹۰)، «نقش جوانان در خیزش نوین مردم مصر»، سایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۸ اردیبهشت، برگرفته از سایت: <http://fa.merci.ir>
۴۲. نوربخش، یونس (۱۳۹۰)، «هویت جدید دینی در خاورمیانه جدید»، سایت دیپلماسی ایرانی، خرداد، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa>

منابع لاتین:

43. Bayat, Asef (2011), “**The Post-Islamist Revolutions**”, **Foreign Affairs**: <http://www.Foreignaffairs.Com>.
44. Blanks, Divide and Frassetto, Michael (1999), “**Western View of Islam in mealeaval**”.
45. Goldstone, Jack A. **Understanding the Revolutions** (2011), May/June 2011, in. Hamid, Shadi, (2011), **The Rise of the Islamists**, May/June 2011, in: <http://www.Foreignaffairs.com/articles/67696/shadi-hamid/the-rise-of-the-islamists>. At: <http://www.foreignaffairs.com/articles/67694/jack-a-goldstone/understanding-the-revolution-of-2011>.
46. Nor land and Kirkpatrick, (2011), “**Islamists. Growing Sway Raises Questions for Libya**”, **New York Times** (September 14).
47. THE Emerging Shia Crescent Symposium: **Implications for U.S. Policy in the Middle East** (2006), June 5, at: <http://www.cfr.org>.
48. White, Richard (2007), “**Islamic Fundamentalism and Political Islamic**”, **York News: Macmillan Press**.

